روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسوول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir
دوشنبه • ۲۳ تیر ۱۳۹۳ • ۱۶ رمضان ۱۴۳۵ • ۱۴ جولای ۲۰۱۴ • سال یازدهم • شماره ۲۰۶۴ • ۱۶صفحه
اذان ظهرتهران ۱۳:۱۰ • اذان مغرب ۲۰:۴۲ • اذان‌صبح‌فردا ۴:۱۷ • طلوع آفتاب ۶:۰۰

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آمبولانس

آموزش دفاع شخصی برای جنین‌ها

پوریا عالمی

● زنگ زدند و من آمبولانس را سریع رساندم به مهدکودک «کودک‌آزار»، فکر کردم برای بچه‌ای چیزی مشکلی پیش آمده. بعد دیدم نخیر، مربی و مدیر و خدمه مهدکودک را به جرم کودک‌آزاری می‌خواهند سوار آمبولانس کنند. فیلم کودک‌آزاری‌شان هم الان توی اینترنت هست، بی‌زحمت سرچ کنید و ببینید و غصه بخورید.

آقا من را می‌گویی، گولی اشکم سرازیر شد و جلو آمبولانس دراز کشیدم و گفتم مگر از روی نعش من رد شوید. این آمبولانس ممکن است مردم‌آزار سوار کند اما کودک‌آزار سوار نمی‌کند.

گفتند: چه‌کار کنیم؟

گفتم: اگر از شأن خر کاسته نشود، سروته سوار خر کنید و در شهر بچرخانید.

گفتند: خر چه گناهی کرده؟

گفتم: راست می‌گویید. پس این کودک‌آزاران را سوار گاری کنید. البته شانس آوردند من می‌گویم سوار گاری کنید. اگر مادرم باشد می‌گوید ببندید به گاری و ول کنید در بیابان.

بعد گفتند: اینها شاید مشکل روانی دارند، ببریمشان تیمارستان؟

گفتم: چی؟ چی؟ نه. به دیوانه‌ها توهین نکنید. تیمارستان جای دیوانه‌هاست، کودک‌آزار را باید فرستاد آسیاب، سنگ آسیاب را ببندند بهش.

خیلی عصبانی بودم و گولی اشکم سرازیر بود و با اینکه ضدخشونت بودم خشونت در کلماتم موج می‌زد و ترس برم داشته بود. داشتم فکر می‌کردم آدم وقتی پاش می‌افتد باید خشمش را کنترل کند وگرنه وقتی خشمی در کار نیست که آرامش کاری ندارد.

در همین فاصله آمدند کودک‌آزاران را دستگیر و مهد کودک‌آزار را پلمب کردند و رفتند و دمشان هم گرم. خوب کاری کردند.

بعد اس‌ام‌اس از طرف ایسنا آمد که «آموزش خودامدادی در مهدکودک‌ها»

به نظر ما با این اوصاف جای خودامدادی باید دفاع شخصی یاد بچه داد و مجهزش کرد به اسپری فلفل. چندسال پیش هم قرار شده بود زنان دفاع شخصی یاد بگیرند و اسپری داشته باشند. همین‌طوری پیش برود ممکن است در دوران بارداری به جنین آموزش دفاع شخصی داد، چون کار از محکم‌کاری عیب نمی‌کند.

اصلاح

● روز گذشته عذرخواهی از موسسه ثامن و مخاطبان در این صفحه چاپ شده بود و فعل (عذرخواهی می‌کنیم) به اشتباه (عذرخواهی می‌کنید) چاپ شده بود که به این وسیله اصلاح می‌شود.

درام تلفنی

استراحت

سوسن مقصودلو

-داشتی چه‌کار می‌کردی؟
-استراحت.
-صدای تلفن مزاحمت شد؟
-نه.
-هفته پیش هم همینو گفتی.
-درباره صدای تلفن؟
-نه؛ هفته پیش هم گفتی داری استراحت می‌کنی.
-درسته.
-نگرانم وقتی پیر شدی می‌خوای چه کنی؟
-استراحت.
-وقتی زبونم لال گذاشتنت توی آرامگاه ابدیت... .
-به‌طور معمول همه استراحت می‌کنن.
-آخه اینم شد کار؟
-تو کار بهتری سراغ داری؟
-بشر باید کار کنه. زحمت بکشه. خسته بشه... .
-و استراحت کنه.
-تو باید یه فکری به حال خودت بکنی.
-مثلا چی؟
-تو بیماری. باید بری دکتر.
-جدا؟
-افسرده‌ای باید بری پیش روانپزشک.
-اون چه‌کار می‌کنه؟
-باهات حرف میزنه. دارو تجویز می‌کنه.
-که استراحت کنم.
-آدم با تو به هیچ‌جا نمی‌رسه. اصلا یادم رفت برای چی بهت زنگ زدم.
-اوضاع چطوره؟
-افتضاح. صبح تا شب من و رهی می‌دویم باز هشتمون گرونُهمونه.
-اگه اوضاع خوب باشه می‌خوای چه کنی؟
-خب یه‌ذره... . بی‌خیال. کاری نداری؟

کارتون خواب

علی جهانشاهی

کشته شدن ۳۴ کودک فلسطینی از آغاز حملات اخیر اسراییل به غزه

کافه نظر

دانشی که سبب کاهش خشونت نشده است

عسل عباسیان: یک ماه دیگر می‌شود صدسال؛ صدسال پس از روز آشوب‌گرفته‌ای که سربازان اتریشی و مجارتبار برای شروع جنگ نخست جهانی صف‌آرایی کردند؛ جنگی که تا چهارسال ادامه پیدا کرد و در پی آن میلیون‌ها انسان جان باختند و کودکان بسیاری یتیم شدند. این پایانِ ماجرا نبود. ۲۱سال بعد، باز هم جهان درگیر جنگ فراگیری شد و این‌بار هم طی شش‌سال متوالی میلیون‌ها شهروند معمولی یا نظامی زیر بارش گلوله‌ها یا به‌واسطه بمباران‌ها جان دادند. هم‌اکنون، در هزاره سوم میلادی، در دهکده جهانی، در عصر اینترنت و تکنولوژی و بمباران اطلاعات و فتح کهکشان‌ها، به نظر می‌رسد بازار «گلوله» و «بمب» و «موشک» هنوز هم، مانند قبل رونق دارد و حتی پیشرفته‌تر از قبل هم شده. گواهش هم «گزینه‌های روی میز» و «جنگ‌های افغانستان و عراق» و «حمله‌های انتحاری» و ناآرامی‌های مختلفی است که شمارشان به‌قدری زیاد شده که دیگر عادی به نظر می‌رسد و حتی گاهی اخبارش که به گوشمان می‌خورد، دیگر متاثرمان هم نمی‌کند؛ آخرینش هم فجایعی که «داعش» رقم زده یا اتفاقاتی که در «غزه» افتاده . به‌سراغ سه‌نفر از چهره‌های مختلف رفتم و از آنها پرسیدم که «چرا بشر امروز، با همه پیشرفت‌هایش در علم و فناوری، هنوز هم می‌جنگد و دانشش نه‌تنها خشونتش را کاهش نداده، که در مواردی بیشتر هم کرده؟» در ادامه پاسخ آنها را می‌خوانید.

خسرو سینایی ◀ کارگردان

انسان هنوز می‌جنگد و ابزار جنگی تولید می‌کند چون «آدم، آدم است.» گاهی فراموش می‌کنیم انسان ویژگی‌ای دارد که آن را از حیوانات متمایز می‌کند و آن هم عقل آدمیست؛ عقلی که غرایز حیوانی آدمی را کنترل می‌کند اما تا چه حد در کنترل این غرایز موفق هست یا در طول تاریخ برای مهار این غرایز کوشیده، نمی‌دانیم. تا آدم، آدم است ماجرا همین خواهد بود. غریزه سلطه و خشونت در آدمی وجود دارد، نباید از خاطر ببریم که تفاوت انسان و حیوان همین است که انسان با عقل و شعورش قادر به کنترل و متعادل‌سازی این غریزه‌هاست. ظاهرا این کنترل به‌واسطه انسان صددرصد نیست و حدوحدود مشخصی دارد چراکه می‌بینیم آدمی در بسیاری از موارد هم تابع غریزه مالکیت است، گاهی تن می‌دهد به ماجرای غرایز و گاهی حتی برای مالکیت بیشتر عقل و شعور انسانی‌اش را نادیده می‌گیرد. برای همین می‌بینیم انسان‌ها به دلیل آنچه منافع شخصی‌شان می‌پندارند، در نهایت فرمان عقلشان را نادیده می‌گیرند هرچقدر هم که عقل و اندیشه آدمی پیشرفت کند، باز هم غرایزش سرکشی می‌کنند. حتی گاهی پیشرفتش باعث می‌شود، بیشتر طمع کند و به خودش اجازه طمع بیشتر بدهد و سلاح‌های پیشرفته‌تری بسازد. باید پرسید که این سلاح‌ها جز نابودی دیگران به چه کار می‌آیند؟

مهدی غبرایی ◀ مترجم

دنیای غم‌انگیزی شده است. تصور من این بود که بعد از «فروپاشی بلوک‌شرق» دیگر رقابت دو ابرقدرت در صحنه جهانی وجود نداشته باشد و این بازی‌ها منتفی شود و جهان روی آسایش به خود ببیند اما متاسفانه بعد از دوره کوتاه آرامش، ماجرا برعکس شد. امروز صبح بیدار می‌شویم، از طرف شرقمان ۴۰،۵۰جنازه روی دست ماست، از طرف غرب هم همین‌طور. از عراق خبر بمب‌گذاری می‌رسد، در سوریه چندقدم آن‌طرف‌تر هم همین‌طور. افغانستان و پاکستان هم مدام در آشوب بمب‌گذاری‌های انتحاری هستند و هرروز یا هفته‌ای چندروز عده‌ای در این ماجراها از بین می‌روند و جهان، جای غم‌انگیزی شده است. می‌دانیم که کمی آن‌سوتر اوکراین و ونزوئلا هم وضعیت چندان خوبی ندارند. اینها ترسناک هستند. من فکر می‌کنم اساس این اتفاقات قدرتمداری و طمع‌ورزی آدمی است. دلیل دیگری پیدا نمی‌کنم. البته سرمایه‌سالاری هم بی‌تاثیر نیست. این‌روزها البته تنها سردمدار ماجرا آمریکا نیست و جنبه جهانی پیدا کرده است. خیلی زمان لازم است تا دانش بشری فقر، جهل و بی‌سوادی را درنوردد. تا آن زمان- که ظاهرا نزدیک هم نیست- جهان روی آرامش به خود نخواهد دید.

مریم سعادت ◀ بازیگر

من فکر می‌کنم جنگ و ساخت روزانه جنگ‌افزارها، زیاد به پیشرفت دانش بشری ربطی ندارد. کاهش این اتفاقات، خودسازی می‌خواهد. باید درون خودمان را بسازیم تا جنگ و غریزه قدرت‌طلبی در ما کاهش یابد. اینکه کسی درس بخواند و مدارج بالا بگیرد، لزوما در درون خودش انسان فرهیخته‌ای نمی‌شود. دانش ابزاری است برای آگاهی زندگی آدمی، ولی خصلت‌های آدمی را تغییر نمی‌دهد. باید آدمی شناخت بالایی از خودش و محیط پیرامونش پیدا کند تا بتواند این خشونت‌ها و سایر غرایز آسیب‌زننده‌اش را کنترل کند. انسان‌ها اکثرا خودشان را نمی‌شناسند و از خودشان تعریف اشتباهی دارند. برای همین هم هرروز سلاح‌های تازه‌ای در جهان رونمایی می‌شود. آدمی باید به شناخت و معرفت برسد تا ریشه این مسایل هم از میان برود. وقتی آدم‌ها خودشناسی خوبی ندارند، اتفاقا دانش در خدمت غرایز قرار می‌گیرد و انسان، موجودی خطرناک‌تر هم می‌شود.

پاسخ به فراخوان

کمک به «ذوی القربی»

سیدمحمد بهشتی

مراسم افطاری اگر گرانقیمت نباشد اتفاقا سنت نیکویی است: فرصت دید و بازدید فراهم می‌شود و دل‌ها را به هم نزدیک می‌کند.

اما اگر قرار باشد افطاری‌های پرهزینه بدهیم، کمک به نیازمندان امری ارجح است. هر کس دور و برش حتما کسانی را می‌شناسد که به این هزینه‌ها محتاجند. پیشنهاد من این است که طبق پیشنهاد قرآن به «ذوی القربی» یعنی دوستان و آشنایان نزدیکمان که در مضیقه مالی هستند کمک کنیم. همه موارد عام‌المنفعه خوب هستند ولی ما نسبت به نزدیک‌ترین کسانی که در اطرافمان نیازمندند مسوولیم. بهتر این است که این مبالغ را به آنها بپردازیم. برای ثواب‌کردن، لازم نیست راه‌های دور را امتحان کرد. همین که نیازهای اولیه نزدیکانمان را مرتفع کنیم، ثواب بزرگی است.

پنجره فردا

هوا برمان ندارد

حسین سناپور

دو، سه‌سال پیش، زمانی که لیونل مسی جام بهترین بازیکن جهان را برای چهارمین مرتبه گرفته بود، در حالی‌که جام توی دستش بود و از صحنه خارج می‌شد، در جواب خبرنگاری که پرسیده بود درباره این جام چه فکر می‌کند یا چه احساسی دارد، جوابی به این مضمون داد که به آن فکر نمی‌کند و فقط به خود فوتبال فکر می‌کند، چون هنوز سال‌های زیادی در پیش دارد. برای من این جوابی غریب بود از آدمی که چندسالی بود در اوج شهرت بود و در همان لحظه هم شاید بیشتر از همیشه. او نه به جایزه و تبعات آن، که فقط به کارش فکر می‌کرد. راستش حالت صورت و رفتارش هم می‌گفت که جوابی کاملا صادقانه دارد می‌دهد، چون اصلا خیال ماندن جلو دوربین را نداشت و سریع دور شد و هیچ کار خودنمایانه‌ای هم نمی‌کرد و نکرد.

از آن‌موقع فکر کرده‌ام که چندنفر از همه‌ماها که به شهرتی کم یا زیاد رسیده‌ایم، اینطور فکر و رفتار کرده‌ایم، که کارمان فقط پیش چشممان باشد و نه تمام استفاده‌هایی که از آن شهرت می‌شود برد؟ نمی‌دانم واقعا چندنفر اینطور بوده‌اند، اما می‌دانم چنین رفتاری حرفه‌ای کمتر ازمان سر می‌زند. به محض رسیدن به کمترین موفقیت و شهرتی به‌جای ادامه کار، به استفاده و سوءاستفاده از آن شهرت فکر می‌کنیم و وقتمان را دیگر بیشتر برای همان می‌گذاریم و آن‌وقت اگر مجالی ماند، به کار هم فکر می‌کنیم. این می‌شود حتما که اغلبمان هم در همان کارهای اول و دوم می‌مانیم و موفقیت و شهرتمان تداوم پیدا نمی‌کند. اما موفقیت‌های مسی را ببینید که چندسال است دوام دارد، آن‌هم در سطحی که هر آن می‌تواند به پایین سقوط یا نزول کند؛ اتفاقی که برای خیلی از فوتبالیست‌های دیگر به‌سادگی افتاده است.

اگر نه در ورزش و هنر، در خود زندگی هم زمانی می‌رسد که خیلی‌هامان مورد توجه قرار می‌گیریم، به‌خاطر زیبایی ظاهری، توانایی‌های فکری و فیزیکی و غیره‌مان و بعد آنقدر محو و مجذوب این توجه اطرافیان می‌شویم که یادمان می‌رود باید خودمان را، کارمان را، یا حتی رفتارمان را حفظ کنیم. فراموش می‌کنیم که کمترین صدمه این توجه‌ها این است که ما را از همان نقطه اوج دور کنند. همان‌ها که عاشق فوتبالمان هستند، تمام سعی‌شان را ناخودآگاه می‌کنند که دیگر خوب، یا اصلا، بازی نکنیم. آنها که زیبایی‌مان را می‌خواهند، تمام کارهایشان در جهت نابودی زیبایی‌مان است و آن‌ها که دوستدار کارهای هنری‌مان هستند، تمام وقتمان را برای گفت‌وگو و جلسه و مانند اینها می‌خواهند. یادمان می‌رود که کافی است کمی از آن اوج دور شویم تا فراموش شویم و ببینیم یک‌باره و به همان سرعتی که توجه‌ها به سمتمان جلب شده بود، حالا دارد ازمان دور می‌شود.

راستش این است که هیچ‌کس از توجه‌دیدن بدش نمی‌آید و اغلب ماها هم که آدم‌های توجه‌ندیده و به‌اصطلاح ندیدبدیدی هستیم و عاشق دیده‌شدن، معمولی‌ترین (و نه طبیعی‌ترین) کاری که ممکن است بکنیم، همین جواب مثبت‌دادن به این توجه‌هاست. خب، نتیجه‌اش هم معلوم است. اما چه‌جور می‌شود پاسخی معقول و درست به این توجه‌ها داد و خود را هم حفظ کرد؟ به این سوال باید هر کس جواب شخصی خودش را بدهد.

میشه امید داشت

تقویت بنیان‌های فرهنگی - هنری تهران

سیدمحسن هاشمی

حجت‌الاسلام شهاب مرادی مدیرعامل سازمان فرهنگی- هنری شهر تهران در پی اعتراض‌های فعالان عرصه هنر به تعطیلی آموزش موسیقی در فرهنگسراها، به‌دلیل سازنده‌ای اشاره کرده بود. او گفته بود که قصدشان کناره‌گیری از رقابت با بخش خصوصی در آموزش موسیقی است. اگر این تصمیم و اقدام چنین باشد بی‌شک اتفاق مبارک و میمونی در عرصه هنر و فرهنگ سرزمینمان در حال وقوع است. سال‌هاست دولت و نهادی‌هایی از بخش عمومی (نظیر شهرداری، بنیادهای نیمه‌دولتی و...) با حضور بلامنازع در عرصه‌های اقتصاد، فرهنگ، تجارت و هنر عرصه را بر حضور سازمان‌یافته و قدرتمند بخش خصوصی تنگ کرده و گاه بسته‌اند. همه می‌دانیم موفقیت یک دولت (به مفهوم حاکمیت) بر مشق مشترک و تقسیم وظایف و صلاحیت‌ها در سه عرصه خصوصی، عمومی و حکومتی است. دولتی که صرفا بر اقتدار حکومتی مستقر و مستظهر باشد دیری نمی‌پاید و پیشرفتی نخواهد داشت. بهار سال ۱۳۸۶ هنوز دکتر علی عسگری، ریاست سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران را برعهده داشت. معاونت هنری سازمان نیز محمدمهدی عسگرپور بود. در آن دوران از سوی این معاونت پیشنهادی ارایه شد با این هدف که سازمان، چابک شود و در انجام ماموریتش توفیق بیشتری یابد. پیشنهاد این بود که از میان خانه‌های فرهنگ و فرهنگسراهای موجود تعداد پنج فرهنگسرا در چهارگوشه شهر با امکانات شایسته توسط سازمان اداره شود و بهره‌برداری از بقیه خانه‌های فرهنگ و فرهنگسراها به سازمان‌ها و انجمن‌های علمی، فرهنگی و هنری، به مدت سه‌سال، به طور رایگان واگذار شود. استدلال آن پیشنهاد این بود که این نهادها و انجمن‌های علمی، فرهنگی و هنری به دلیل تجربه، دانش و جایگاه در اجرای آموزش و برنامه‌های هنری باتوفیق‌ترند و البته کم‌هزینه‌تر. از سوی دیگر، اینگونه سازمان فرهنگی - هنری نیز سبک و چالاک و امکان تامین و برگزاری برنامه‌های شاخص ملی و بین المللی برایش میسرتر می‌شود.

حالا با این بیان و استدلال زعیم سازمان فرهنگی - هنری شهرداری، برق امیدی در چشمانمان جرقه زده که می‌توان امید داشت که این نهاد با هیچ فعالیت نهادهای فرهنگی و هنری (از جمله آموزشگاه‌های) بخش خصوصی رقابت نکند و صرفا با دراختیارنهادن فضاهای موجودش به بخش خصوصی و نهادهای ضابطه‌مند، بسترساز توسعه هنر و فرهنگ این شهر باشد. امید که آن پیشنهاد پیش‌برنده در واگذاری بهره‌برداری خانه‌های فرهنگ و فرهنگسراها به انجمن‌های علمی، فرهنگی و هنری به کار افتد و سرآغاز توسعه و تقویت بنیان‌های هویتی تهران باشد.